



شهید سید جواد صباغ

ولادت: ۱۳۴۶/۲/۱، استان سمنان

پذیرش در رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی

شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۷، فاو، عملیات والفجر ۸

آرامگاه: سمنان، امامزاده علی اشرف، گلزار شهیدا

زندگی نامه

شهید سید جواد صباغ در نخستین روز اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ در شهر سمنان دیده به جهان گشود. بلافاصله پس از تولد همراه خانواده به تهران نقل مکان نمود و دوران ابتدایی را در دبستان کمال، دوره راهنمایی را در مدرسه عاصمی و متوسطه را در دبیرستان دارالفنون سپری کرد. از همان اوان کودکی عشق و علاقه وافری به مسائل مذهبی و دینی داشت. از سیزده سالگی بنا به امر امام وارد بسیج شد. در حین درس خواندن به دفعات به جبهه رفت و اولین بار چندین ماه در جبهه مهران بود.

در تمام مدت سال سوم دبیرستان مشغول آموزش تاکتیک‌های گوناگون جنگی بود و چندین ماه نیز در مناطق کردستان حضور داشت و دروس دبیرستان را در تابستان و طی یک ماه خواند و بلافاصله پس از دریافت دیپلم به دانشگاه راه یافت و در رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی به ادامه تحصیل پرداخت. زمانی که احساس کرد جبهه به نیرو نیاز دارد، درس را کنار گذاشت و بار دیگر از طرف پایگاه مالک اشتر در هجدهم آذر ۱۳۶۴ در صف راهیان کربلا عازم جبهه جنوب شد. او در بیست و هفتم بهمن ماه همان سال در منطقه فاو و عملیات والفجر ۸ به شهادت رسید.

فرازی از وصیت‌نامه

شکر خدا را که ما را خلق نمود و مرا در سرزمینی چون ایران آفرید که جوانانش به هنگام نبرد، چون شیر می‌غرند و سپاس خدا را که ما را در زمانی آفرید که رهبری هم‌چون روح‌الله، زمام امور مسلمانان را در دست دارد و ما را به سوی جبهه‌های حق علیه باطل هدایت فرمود و حمد بی‌پایان پروردگار را که رحلت ما را مرگ افتخار آفرین قرار داد. از امت حزب الله می‌خواهم که امام را تنها نگذارید. مگر ما نبودیم که آرزو داشتیم که در روز عاشورا حضور می‌یافتیم و حضرت اباعبدالله‌الحسین را یاری می‌کردیم؟ به خدا سوگند که امروز عاشورا است و جبهه‌های ما کربلا... پس بشتابید که حسین (ع) تنهاست و ندای «هل من ناصر ینصرنی» او به گوش می‌رسد.

آیا محصلین فکر می‌کنند که سلاح ما قلم ماست؟ نه؛ «امام» ما چنین نگفته‌اند. شما می‌توانید سلاح بر دوش و قلم به دست به جنگ استکبار بروید که این دو بال باید با هم باشد تا پرواز موفقیت‌آمیز گردد. آری، به سوی جبهه بیایید که والله خدا در جبهه است؛ حسین در جبهه است؛ دین و ایمان در گرو جهاد است و به قول امام، عزت و شرف ما و دین و میهن ما در گرو جهادی است که در پیش است.

ای کسانی که به جمهوری اسلامی رأی «آری» داده‌اید! با شما هستم... اگر پیمان خود را بشکنید، سر پل صراط جلوی‌تان را می‌گیرم، حتی اگر خونم خالصانه بر زمین نریخته باشد و جزو شهدا محسوب نشوم، جلوی‌تان را می‌گیرم و نمی‌گذارم رد شوید؛ خون ما که هیچ در این صورت خون تمامی شهدا را پایمال کرده‌اید و خون خویش را از شما طلب خواهیم کرد.

ای پدر و مادر عزیزم! از شما می‌خواهم که دعا کنید تا خداوند همه ما را قبول فرماید و ما را تنها شهید دنیا قرار ندهد و ما را مقبول درگاه خود گرداند. از حق خویش در مورد من بگذرید که رضای خداوند در رضای شماست. من هرگز پدر یا مادر نبوده‌ام و مهر مادری نداشته‌ام تا شما را درک کنم، ولی از شما می‌خواهم که صبر کنید که «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱.